

آقای توکل

بعد از ۱۸ سال پذیرش انتقاد یا فرار از بیان واقعیت: کدامیک؟

امیر جواهری لنگرودی - مه ۲۰۰۳

یادداشت :

سر انجام نشریه کاراران سازمان اقلیت در شماره ۴۰۲ بعد از ۲ ماه واندی بقلم پروین نیک آئین مطلبی بسته بندی شده و تکراری در پاسخ «یادداشت جمعی از اعضاء و فعالین سابق سازمان چریکهای فدائی خلق که بمناسبت سالگرد ۴ بهمن» که پیشتر در بولتن سیاسی - خبری اتحاد چپ کارگری ایران و اغلب سایتهای فارسی زبان انتشار یافته بود، تحویل خوانندگان خود داده است.

جنایت ۴ بهمن ۶۴ همیشه درونم را می آزارد. من هر چند در هیچ زاویه رویداد فضای آن نکبت، ذی مدخل نبوده ام ولی بعنوان یک کمونیست از دریافت خبر وهم آمیز جنایت ۴ بهمن ۶۴، بعد از عقب نشینی آن سالهای سیاه سرکوب به اینطرف، همچنان آزرده خاطر و پریشام مدتها با خلوتم میگریستم و با خود نجوا میکردم: ماچه سنگدل گشته ایم که باهم مسلکان خویش، اینگونه باگلوله و سرب داغ میستیزیم تا «خود» درونمان را با یک فرمان و تصمیم جانبدارانه و قصابانه ارضاء کنیم؟

تا به امروز برابرانده بی پایان رنج مرگ آور آن حادثه همچون هزاران هزار تن از جنبش فدائیان و بمانند میلیونها تن از همنوعانم - علیرغم سوء استفاده تاریک اندیش ترین خودکامگان قرن از ابعاد این جنایت - هنوز به دنبال پاسخ میگردم: چگونه است بعد از آنهمه سال، کس و کسانیکه کننده و عامل آن مصیبت بوده اند، بجای هر گونه توضیح اقتناع کننده و بیواسطه، امروز در صدد آنند تا کل ماجرا را لوث نمایند و همه چیز را زیرگیرند؟ کننده گانی که در برابر آن رخداد ضد انسانی سال ۶۴، باید بعنوان عامل در پیشگاه تاریخ محاکمه گردند ولی در عوض همواره پای دیگرانی را بمیان میکشند. صورت مسئله راگاهی به این و گاهی به آن حواله میدهند. اتحاد چپ کارگری را به پیش صحنه میرانند تا در پرده ابهام آن راز و رمز های سر به مهر، همچنان فراقنی نمایند.

صد البته توضیح روشنگرانه این مهم، در برابر نوشته سراسر ابهام انگیز کار شماره ۴۰۲ بعهد کسانیکه، بیش و پیش از من به آن مجموعه آشنائی داشته و دارند. نیک مطمئنم به لحاظ مسئولیت تاریخی و دفاع از شان انسانی آزاده گانی که در آن جنگ ناخواسته جان باختند، دیگرانی مداخله خواهندکرد.

نگاه انتقادیم به این مقاله نه از موضع یک چریک و فدائی سابق بلکه یک سوسیالیست و بعنوان یک فعال اتحاد چپ کارگری، در برابر ادعای کذب، غیر مستند و پرابهام نوشته کار میباشد. مطلبم راز این جهت فراهم آورده ام که آقای توکل تاهمین دیروز در تاریخ نای ذهن پر وسواس خویش برای پروژه ما هیچ جایگاهی قائل نبوده است، پرسیدنی ایست: چه شده که امروز همه هست و نیست بحران رو بردش جنبش را بگردن موجودیت اتحاد چپ کارگری می اندازند؟

نوشته ام صرفا در راستای روشنگری نسبت به اهداف و ملزومات عملی و نظری اتحاد چپ کارگری و به چالش کشیدن مخالفین آن

از جمله «کار اقلیت» و بر انگیزختن نظر واقع‌بینانه خوانندگان است .

با گذر از اینکه روزی همه ما درآزادی زندگی کنیم و بر حکومت گلوله وزور فائق آئیم . امیدم بر آنستکه فعالین جنبش فدائی و نظاره گران آن حادثه خونبار اینبار نظرات خود را حول مطالب کار اقلیت شماره ۴۰۲ و این نوشته بازتاب دهند .

ابتداء ببینیم نویسندگان یادداشت گرامیداشت یاد یاران در آستانه ۴ بهمن ۶۴ چه گفته اند که اینگونه فغان دست اندرکاران سازمان اقلیت را بر انگیزخته اند . آنان یاد آور شدند:

«در ۴ بهمن ۶۴ فاجعه ای در مقر سازمان چ . ف . خ . اقلیت ۰۰۰ در روستای گاپیلون ۰۰۰ که در نتیجه آن ۴ نفر از رفقای سازمان (حسین ممدی کلاهدوز_حسن، اسکندر و عباس معروف به عباس پرولتروکاوِه) جان خود را از دست داده اند . . . اما این واقعه با همه خاطرات تلخ و تاسف بارش باید درسی باشد برای همه ما و همه آنهایی که دل در گرو آزادی، برابری و سوسیالیسم نهاده اند . قدم گذاشتن در این راه، جز از طریق نقد مداوم راه پیموده شده، بمنظور استفاده از نکات مثبت و بدوریختن اشتباهات و انحرافات آن میسر نیست . مابه نوبه خود بانقد تفکرات و روشهای انحرافی و زیانباری که بوجود آورنده این فاجعه دردناک بودند، با تاکید بر اتحاد امروزیمان ، یاد همه قربانیان این فاجعه را گرامی میداریم . باشد که اتحاد امروزی ما پاسخی باشد به انحراف ها و انشعاب های ناخواسته آن دوره .» این همه آنچه زیست که نوشته شده و نشریه کارودست اندرکاران آنرا واداشته است تا به سیاق «کی بود کی بود ، من نبودم» از بیان واقعیت فرار کنند .

از نگاه من آنچه برای امضاءکنندگان یادداشت «در سالگرد فاجعه ۴ بهمن» مندرج در بولتن سیاسی _ خبری اتحاد چپ کارگری و در سطح سایتهای اینترنتی مهم مینمود بر خلاف نظر نویسنده کار ، گشودن «حلقه های مفقوده» جنایتی است که در روستای گاپیلون اتفاق افتاد ، صرفنظر از نوع بهره برداری که یک یا دو جین از کارد بدستان ریز و درشت جمهوری آدم کشان اسلامی ایران و ورشکستگان به تقصیر از جمله : سلطنت طلبان و فراریان ازاردوی سوسیالیسم و دیگران برده و میبرند، نمی تواند توجیه گر بیمایه گی عاملین آن رخداد قساوت آمیز و تاسف بار گردد و به نقد و باز بینی در نیاید .

از همین رو زیرگرفتن موجودیت نویسندگان این یادداشت و حواله دادن آن به چپ کارگری و منتسب کردن یکی از اعضاء هیئت هماهنگی آن به سازماندهی سلسله بحث هایی در پائتاک برای گل آلود کردن آب ، همچون گذشته سنت کهنه این بخش از سازمان اقلیت است که همواره برای از میدان بدر کردن مخالفین فکری خود و دیگر باورمندان به جنبش فدایی _ خود را یگانه وارث این جنبش معرفی میکند _ هرازگاهی از آستین علمای خویش احکام تبعیدی را پیش میکشد تا کرده های خود را موجه جلوه دهد . تنها از همین روست که نویسنده مقاله کار به سیاق استاد خود _ آقای توکل _ با انگ و ابهام تراشی موجودیت کسانی را که سالهاست یکایک آنرا خوب میشناسند به زیر سؤال میگیرند تا خویش را از فشار مضاعف انتقاد از آن جنایت فراموش نشدنی مبرا دارند . عبارتی عوض پاسخگوئی به ابعاد ناگشوده آن حادثه تلخ و گزنده بهمن ۶۴، از امضاءکنندگان آن یادداشت سؤال پشت سؤال طرح میکنند و حق به جانب میپرسند؛ «جمعی از اعضاء و فعالان سابق سازمان چریک های فدایی خلق که اکنون در اتحاد چپ کارگری فعالیت میکنند چه کسانی هستند؟» و «چه کسانی در پشت این امضاء مخفی شده اند» و ادامه میدهند؛ «چرا این ها پس از هفده سال برای ۴ بهمن

یادبود میگیرند. چرا در دهمین، دوازدهمین و یازدهمین سالگرد ۴ بهمن یادبود نگرفتند و چرا صبر نکردند در ۱۸ سالگی برایش یاد بود بگیرند؟ و سرانجام برای مرعوب کردن حریف بار دیگر تیر خلاص رازها می‌کند: «چرا نام بردن از فاجعه ۴ بهمن و یادبود گرفتن برای آن از سوی این جماعت مترادف است با فحاشی به سازمان ما و تکرار اراجیف اتحادیه میهنی و جلال طالبانی حتی با همان کلمات و عبارات؟ اما این‌ها هر که هستند، وابسته به اتحاد چپ کارگری اند.» ردیف کردن چند ستون سوال بر یادداشتی شفاف و بدون ابهام که برای آنانی که اصل مطلب را ندیده‌اند و من- عینا در این مقاله آنرا آورده‌ام تا نشان دهم، هیجانات هیستریک و گمراه کننده‌ای که نشریه کار برای کمرنگ کردن صورت مسئله سیاه روی سفید قلمی کرده اند تنها برای توجیه صورت حقایق تاریخی جنایتی است که به وقوع پیوسته و تنظیم کننده گان آن یادداشت به انگیزه گرامیداشت یادگان باختگان آن رخداد جنایت بار نوشته‌اند. نشریه کار پیگیری جنایت ۴ بهمن را که از آن به کرات به عنوان «واقعۀ» یاد میکند به جمع بندی «جزوه ۳۰۰ صفحه‌ای» حواله داده که «تاریخ مهر ۱۳۷۲ را دارد» و این مجموعه را «جدی ترین کاری» مینامد که «در رابطه با بررسی ۴ بهمن انجام شده و بی طرفانه ترین مطلبی است که در این باره وجود دارد» و یادآور می‌گردد: «رفقانی که طی ده سال گذشته با سازمان ما در ارتباط بوده اند و رفقانی که طی این سالها از ایران تماس گرفته و خواهان اطلاعات در مورد ۴ بهمن شده‌اند.» این ۳۰۰ صفحه را «دیده‌اند» و ادامه میدهد: «اما این مجموعه و سایر مطالبی که در باره ۴ بهمن موجود است یک حلقه مفقوده دارد، که ما امکان مالی چاپ این اسناد را نداشتیم» و صد البته تا به امروز انتشار نیز پیدا نکرده است. اگر این جمع بندی کمیون نامبرده به زعم شما از چنین اهمیتی برخوردار است و مصائب مالی در انتشار آن تا به امروز دشواری آفرید. آیا نمیشد ۵۰ تا ۱۰۰ صفحه از بخش های موثر آن سندراکه روشنگر ابعاد این جنایت بود تا به امروز انتشار میدادید؟ اگر راست می‌اندیشید و به آنچه می‌گوئید باور دارید همین امروز با کمترین هزینه آنرا در سایت خود قرار دهید تا همگان، بخوانند و بتوانند داوری کنند.

اما اتفاقا این «اولین بار» نیست که فعالین و اعضای اتحاد چپ کارگری در رابطه با بررسی تاریخ نیروهای چپ ایران و از جمله این فاجعه مطلب نوشته‌اند. برای ما یکی از شرایط اولیه اتحاد چپ پذیرش بحران چپ، بررسی و نقد اشتباهات گذشته چپ ایران و چپ جهانی است. همه ما بر این نظر بوده و هستیم که بدون چنین بررسی نمیتوان در رابطه با پروسه اتحاد چپ جدی بود. بدون چنین بررسی نمیشود ادعا کرد کوشش برای وحدت از حد طرح چند شعار کلی و در نهایت ایجاد افتراق و جدایی بیشتر فراتر می‌رود. قصد از چنین بررسی نه برخورد به افراد است و نه تعیین تکلیف با این یا آن جریان، چرا که همه ما به نوعی به این انحرافات آغشته بوده ایم و هستیم. منظور بررسی زمینه های نظری است که چپ ایران و چپ جهان را دچار چنین معضلاتی کرده است.

اما جالب است که هر بار ما چنین بحثی آغاز میکنیم توکل تحت نامهای گوناگون پرچم دفاع از انحرافات گذشته را بدست گرفته و با فحاشی هیستریک به ما و دیگر مخالفانش، باردیگر حقانیت بحث ما در لزوم بررسی انحرافات گذشته را بر همگان اثبات میکند. یکی از نشانه های بارز انحرافات گذشته دیدگاهی است که سرکوب مخالفان خود (اعم از مخالفان چپ و راست) را عین «مارکسیسم» میدانند، دیدگاهی که پاسخ به سوالهای اساسی را با حمله به دیگران و تحریف وقایع پاسخ میدهد، بدتر از آن پافشاری بر افکار ناهینگام و اکثرا محافظه کارانه خود را نشانه ای از رادیکالیسم میدانند..

پرسش اساسی ما این است که: چه کس و کسانی باید این حلقه مفقوده را بعد از ۱۷ سال بگشایند؟ آنانی که فرمان تیر داده اند

یاجمی که به فرامین شما گردن گذاشته اند یا وارثین جانهای بیقراریکه، هستی خود را در این جنایت هولناک از دست داده اند؟ برای پاسخگویی به این کشاکش چندین و چند ساله، پیش کشیدن پای این و آن هیچ مشکلی را تا به امروز از قید و بند عاملین اصلی اش و نکرده است. این حربه کهنه ایست که توسل چندین باره به آن و پیش کشیدن پای قضاوت «اتحادیه میهنی» و «جلال طالبانی» یا «کمیته خارج از کشور سچفخا» و «مهدی سامع» و... صرفنظر از هر گونه قضاوتی که ما نسبت به یکایک آنان داشته باشیم، ما را در رساندن به سر منزل مقصود برای پیدا کردن «حلقه مفقوده» ای که نشریه کار ۴۰۲ در دفاعیه اش از آن به کرات صحبت بمیان می آورد، کمک ذمی کاذب و مشکلی از راز سر به مهر ابعاد ناگشوده این جنایت حل نمی نماید.

درج یادداشتی «در سالگرد فاجعه ۴ بهمن» در بولتن سیاسی-خبری اتحاد چپ کارگری شماره ۱۳۴ (۲ بهمن ۱۳۸۱) که امضاء برخی از اعضاء و فعالین سابق سچفخا از جمله: فعالین کنونی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست، گرایش سوسیالیسم و انقلاب که اکنون در اتحاد چپ کارگری اند، خود بهانه ابهام آفرینی نشریه کار برای انگ و افترا زنی بی مایه به اتحاد چپ کارگری را، دیگر بار در دستور ماجراجوییهای آقای توکل قرار داد. بی سبب نیست که نشریه کار برای از سروا کردن مسئولیت سازمانگران ماجرای ۴ بهمن ۶۴، ضمن طرح یک دوجین سوال وزیر گرفتن موجودیت نویسنده گان یادداشت «در سالگرد فاجعه ۴ بهمن» بدون کمترین مسئولیت وفاکتی با محق جلوه دادن سازمان اقلیت در عرصه کار و پیکار مینویسد: «حمله چپ کاذب به جریانات چپ و کمونیست عرصه های متعددی را در بر میگردد. اگر به تبلیغات خط دهندگان (چپ کارگری) به ویژه در این اوخر توجه کنید، می بینید که آنان تمام مبارزه و سنت جنبش کمونیستی را به مسخره میگیرند. انحرافات اردوگاه سوسیالیستی و فروپاشی این اردوگاه را دستاویزی کرده اند تا نهادهای پوسیده و متعفن بورژوازی را توجیه کنند» و در ادامه میافزاید: «هر چیز که مربوط به جنبش کمونیستی و کارگری است، برایشان مترادف با سرکوب و سلب حقوق سیاسی است و حکومت شوراها را کارگران و زحمتکشان برای آنان مظهر دیکتاتوری و سرکوب است و حکومت بورژوازی نزد آنها رهاییبخش و بهترین شکل تضمین حقوق سیاسی و آزادیهای دمکراتیک است» در چنین فضایی که ایجاد کرده اند، برخورد به انشعابات و اشتباهات چپ نیز حربه است تا ثابت کنند چپ ها سرکوبگر و ضد دمکرات هستند و...» (کارش ۴۰۲ صفحه ۵) پیشاپیش باید بگوییم: برای آقای توکل، ما (اتحاد چپ کارگری) از همان ابتداء موجودیت نداشته ایم، چه شده است که ناپسند ترین و ناروا ترین کشفیات خود را به ادبیات ما نسبت میدهد. کی و کجا ما «تمام مبارزه و سنت جنبش کمونیستی را به مسخره گرفته ایم؟» اولاً اتحاد چپ کارگری در طی این سالها با نوشته ها و درج مقالات بیشمار در بولتن های مباحث نظری و سازماندهی دهها سیمینار و شرکت در سخنرانی و مناظره ها و گفتگوهای رادیویی و تلویزیونها توسط سخنگویانش به کرات از مواضع خود صحبت بمیان آورده است. ثانیاً تمامی گرایشات درون اتحاد چپ کارگری تا به امروز در ادبیات خود در باره «انحرافات اردوگاه سوسیالیستی و فروپاشی اش» به دفعات صحبت داشته اند و هیچ یک از آنان خود را مبرا از خطا و انتقاد ندانسته و نمی دانند. اتفاقاً این رادیکالیسم اتحاد چپ کارگری است که مواضع محافظه کارانه و اکثر راست استالین و مدافعینش را خیانت به چپ انقلابی میدانسته و میداند.

امروز نیروهای چپ رادیکال در سطح جهان انتقاد به عملکرد آنچه به غلط به آن «سوسیالیسم» میگفتند، نقد گرایشهای ترنسکیبیست، مائویست... که هر یک به سهم خود از انحرافات استالینیستی و انحرافات حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی متأثر بوده اند را برای دستیابی به راه حل های انقلابی بی در دستور کار قرار داده اند. در نوشته های پراکنده چهارده و پانزده سالی

که از تلاشی اتحاد جماهیر شوروی میگذرد حداقل در ذریه کار اقلیت هیچ نوشته یا مقاله ای که اقلا سطحی یا گذرا انتقاد به مواضع گذشته را مطرح کند ، دیده نشده است . گویا تعریف نسبتا سطحی اقلیت از «روزیونیسیم خروشچفی » که با «رادیکالیسم برژنف » رو به تصحیح (برگشت به دوران طلایی استالین)گذاشت معرف و مشخص این خط انقلابی است . این موضع که گویا همیشه درست بوده و هنوز هم درست است ، مطمئنا از آنجا که هزاران سوال را بی پاسخ میگذارد ، از آنجا که نفی تاریخ است از آنجا که موضعی منجمد در یک سال سیاسی (سال کنگره خروشچفی) است بیش از آنکه شاخص رادیکالیسم باشد یکی از زمینه های بحران است، چرا که از این موضع روشن است انتقادی بر اتحاد جماهیر شوروی ، دوران استالین واردنیست و متناسب با آن یا روابط درون تشکیلات ، روابط غیر دموکراتیک، فلج کننده، توطیه اذگیز مورد نقد قرار نگرفته است . توکل هیچگاه پاسخ نداده است که اگر این اردوگاه « سوسیالیستی» بود، اگر تنها اشکال آن مصوبه های کنگره های بیست و بیست دو حزب بود چه شد که یک شبه در هم پاشید؟

ابهام گوئی کار اقلیت برای فرار از صورت مسئله واقعی ومابه ازاء استکه باید پاسخ را بیواسطه وبفوریت بعد از ۱۸ سال اولا به جنبش فدائی،ثانیا به بازماندگان خانواده های شهدای ۴ بهمن ،ثالثا به جنبش اجتماعی ایران ادا نمایند.ریختن آوار آن فضاخت تاریخی برسردیگران ،شمارا از خطا و کرده های خود هیچگاه مبرا نمیکند.

اتحاد چپ کارگری و هیئت هماهنگی آن کی و کجا اطاق پالتاکی را سازماندهی کردند؟ در سیستم پالتاک « اطاق سوسیالیست فوروم» از آن فعالین گرایشات گوناگونی است که هیچ کدام از آنان با هویت سازمانی خود درفعالیت و برنامه ریزی آن نقش بازی نمیکنند.آنچه از جانب ۲ تن از اعضاءهیئت هماهنگی طی چند جلسه در آن اطاق صورت گرفت که بی تردید شخص توکل نیز در اطاق بودند.با گوش خود شنیدندو با چشم خوددیدند که دهها وصدها تن دیگر از فعالین جنبش فدائی و چپ ایران در آن سلسله بحث ها حضور شرکت فعال داشتند .شرکت فعالین اتحادچپ کارگری بعنوان سخنران در اطاق تنها در پاسخ به دعوت گردانندگان آن بوده است . گردانندگان اطاق از همه خطوط سیاسی چپ ایران از جمله مدافعان سابق بین الملل چهار (تروتسکیسم) ، فعالین خط سه و ... دعوت کرده اند در سری بحث ها و بررسی تاریخ چپ شرکت کنند و این سری بحثها ادامه دارد.

در جلسه پیرامون «۴بهمن»گردانندگان اطاق در برابر پرسشهای حاضرین به دفعات توضیح داده اند که ما برای سازماندهی این بحث از همه گرایشات فدائی از جمله خود توکل نیزدعوت خواهیم کرد و چنین هم عمل کردند ولی ایشان به دعوتها پاسخی نداده اند. آقای توکل نیک میدانند که حربه تهاجم به مخالف فکری برای دفاع ازخود،آنها با انبانی از ابهام گوئی و سفسطه ،هیچ مشکلی از سلسله مشکلات تان برای ازسرواکردن فاجعه ۴ بهمن در سطح جنبش چپ ایران باز نمی کند.صرفنظر از اینکه دیگران چه گونه بهره برداری از آن خواهند کرد.ابهام آفرینی در رابطه با کمیونی که نمایندگان ۵گروه از سازمانهای سیاسی در منطقه یعنی (۱-دفتر ماموستاعزالدین حسینی۲-حزب دموکرات کردستان۳-چریکهای فدائی خلق ایران۴-کومله ۵-آنروز۵-کمیته کردستان سازمان کارگران انقلابی ایران-راه کارگر)-به ابتکار اتحادیه میهنی کردستان تشکیل گردید.به منظومه الودنگاه داشتن حقیقت ماجراست .این کمیون به سرعت آغاز به کار کرد و نتایج پیگیری خود را در جنبش انعکاس داد که سند آن موجود است .در این رابطه همانگونه که ۲ تن از کادرهای جنبش فدائی در سلسله بحث های پالتاکی « اطاق سوسیالیست فوروم» عنوان داشتند: اول بارکمیون توسط

اتحادیه میهنی تشکیل گردید و گرایشات شرکت کننده در آن نیز گزارش جمع آوری شده خود را به آنان دادند، سپس اتحادیه میهنی از سر زرتگی وزیرکی، آگاهانه ادامه کار را به عهده اپوزیسیون ایران در آن منطقه سپردند و سرجنبانی نشست‌های پیش‌بردار کار کمیسیون توسط شخصیت مورد وثوق همه سازمان‌ها در آن مقطع ماموستا شیخ عزالدین حسینی پی گرفته شد. امروز به فرمان توکل، نویسنده مقاله با تجاهل ضد تاریخی، فاجعه ۴ بهمن ۶۴ را با نعل وارونه زدن و ردیف کردن ابهام آفرینی‌های بیشمار تازه به گردن «کمیته خارج از کشور» میاندازد. آنجاکه مینویسید: «حادثه نظامی ۴ بهمن بدون زمینه شکل نگرفت، بلکه درگیری نظامی نقطه نهائی بحرانی بود که از مدتها پیش در سازمان چریکها ایجاد شده بود، و هر یک از طرفین طی آن فاصله به اقداماتی دست زده بودند. دوست و دشمن این مسئله را می‌دانند که کمیته خارج کشور سازمان در آن زمان به سبب گرایشات سیاسی مسئول و اعضاء این کمیته و همچنین از این رو که امکانات مالی و تدارکاتی و ارتباطی سازمان را در اختیار داشت، نقش بسیار مهمی بازی میکرد.» پرسش ام اینستکه: آیا راه اندازی این جنایت، کمیته خارج از کشور فرمان تیر اندازی را داد؟ آیا کمیته خارج لشکر کشید؟ چه کسی غیر از آقای توکل توانست دست «بهرام» مسئول کمیته خارج را گرفته و او را به این موقعیت برساند؟

اگر کمیته خارج چنین نقش ویرانگر داشت، چرا تا به حال به مردم نگفتید؟ حالا که این کمیته به هر دلیلی کارش به خاموشی و کاستی کشیده جدا از هر نقدی که بر آن داشته باشیم آنها باید در برابر این تجاوز، پاسخگو باشند؟ پس کمیته مرکزی سازمان شما، در تشکیلی که همه از سانترالیزم آن یاد میکنند، نقشش در برابر کمیته خارج از کشور چه بوده که امروز بعد از ۱۷ سال از آنان توقع پاسخ دارید؟ از جنبش اجتماعی ایران میخواهید که یقه شما را رها سازند و گریبان آنان را بگیرند؟ اگر جدی هستید باید به سهم خود از اتحاد چپ کارگری متشکر باشید که بعد از این همه سال فرصت یقه گیری از کمیته خارج را برای شما فراهم ساخته است تا برای همگان روشن سازید که پیچیدگی و ابهام، بیشمار تاریخی آن واقعه خونین چه بوده و چه کسانی در هدایت آن نقش داشته اند؟ شما نه تنها چنین نکردید بلکه با چسباندن انگ و برچسبهای بیشمار به دیگران برای خود دنبال جایگاه میگردید تا با بزرگ نمایی سوء استفاده رژیم ضد تاریخی جمهوری اسلامی ایران و گرایشات و شکسته دیگر از روشن شدن ابعاد این جنایت با انتساب آن به هیاکل مجهول و جدید النقش، همواره خویشتن را منزه نشان میدید تا آن دیگران را گنهکار بشمارید.

تا آنجا که میدانیم، مسول کمیته خارج از کشور س.ج.ف.خ. تا جدایی‌های سالهای اخیر، اجرا کننده اوامر و دستورات شما بوده است و آن بخشی از کمیته خارج از کشور و تحریریه جهان که مورد غضب شما و مسول کمیته بوده اند، گناه اصلی شان نقد اتحاد جماهیر شوروی، پیگیری بحثهای نظری و انتقاد به عملکردهای خشونت بار شما و «بهرام» کارگزارتان در خارج از کشور بوده است. جنبش اپوزیسیون مقابل نظام ضد تاریخی جمهوری اسلامی ایران، امروز بعد از ۲۴ سال از انقلاب بهمن و ۱۸ سال از واقعه دهشتناک کشتار رفیقان، تنه‌بایان یک مشت روایت و حدیث تکراری را بر نمی‌تابند. آنان نه از شما و نه از هیچ کس دیگری که خود رابه عنوان مدعی العموم چپ بدون نقد آشکار سیاسی نسبت به عملکرد خویش در برابر جنبش فدائی و مردم ایران میخواهند یگانه وارث سلسله فدائیان جاکنند، امروزه روز به کشف و شهود، مبهم گوئی‌ها گردن نمی‌گذارند بلکه شفافیت و نقد همه جانبه را طالبند.

شما در همین نوشته مداوما جنایت و کشتار صورت گرفته را «واقعه» مینامید و مینویسید «تنها با بررسی روش‌های کار و نقد بی‌رحمانه خطاها و اشتباهات و ایجاد مکانیزمهای لازم فعالیت جمعی و کار حزبی است که میتوان از تکرار خطاها جلوگیری کرد.» این اصل

عام در رابطه با بررسی فاجعه بهمن اهمیت ویژه ای میباید» و ادامه میدهید «چرا که طرفین درگیر برای حل اختلاف دست به سلاح بردند و این مسئله ایی است که نباید گذاشت در جنبش چپ تکرار شود» به این میگویند :کشف وشهود «جانی دالر» ی در نقطه انکشاف نقد از خود، صرفا برای از سر واکردن صورت واقعی حقایق در برابر افکار عمومی اعضاء وفعالین در طی همه این سالها، نقل کلیاتی از این نوع ، بدون کمترین توضیح که چرا «طرفین در گیر ۱۰۰۰ دست به اسلحه بردند»؟ هیچ مشکى از شما را حل نمى کند.آقای توکل باید بیذیرید از میدان بدر کردن حریف ، آن هم با گلوله ، تنها « خطا و اشتباه » محسوب نمیگردد، بلکه نهایت درجه حادثه آفرینی جنایت باریست که عاملین آن ، مبیایست ضمن نقد از خود ، جزای عمل خویش را نیز باز یابند.

شما در عوض پاسخگوئی به یادداشت کوتاه جمعی از اعضاء و کادراى جنبش فدائى که امروز در اتحاد چپ کارگری جمع آمده اند ، مینویسید: «باید در انتظار ماند و دید که آیا «چپ کارگری» آنقدر کارگری هست که در تحولات آینده در کنار جریانات چپ و کمونیست قرار بگیرد و از حاکمیت مستقیم کارگران دفاع کند» یا مدافع نهادهای بورژوازی است و از رفرا ندوم و مجلس موسسان دفاع میکند؟» (کارش ۴۰۲ ص ۶) این ابهام آفرینی با آنچه که تا دیروز آقای توکل در کاسه سرخود برای اتحاد چپ کارگری نسخه مپیچید تفاوت آنچنانی نکرده است _ حذف آن یا به زیرسؤال کشاندن موجودیتش ، آنگونه که خود طالبید _ یک چیز است اما واقعیت چیز دیگریست و آن اینکه :

اتحاد چپ کارگری ایران از تاسیس تا به امروز ۱۴۳ شماره بولتن خبری و سیاسی ، چندین دوره بولتن مباحثات نظری در کنار صدها برگ اطلاعیه ، بیانیه و قطنامه منتشر کرده است . شما در برابر این ادعای مسخره خود یک سند و تنها یک سند از خیل عظیم هزاران برگى این اسناد به خواننده گان خود ارائه دهید تا نشانی اینکه اتحاد چپ کارگری از رفرا ندوم و حتی مجلس موسسان که آنرا «نهادی بورژوائی» میشمارید ، دفاع کرده باشد. اینک گرایش یا گرایشات درون ما شعار رفرا ندوم را در مقطعی بعنوان یک شعار تاکتیکی تبلیغ کرده اند و یا گرایشی از شکلگیری مجلس موسسان در کنار شوراها و ارگانهای خودگردان کارگران و زحمتکشان صحبت میکنند، موضع توافق شده این اتحاد نیست ولی اتفاقا و صد البته نقطه قوت اتحاد چپ بشمار میرود که تعدد نگرش ارادار درون خود جا داده و بمانند شما با سانسور، فرامین شدا دوغلاظ و ابرار خونچکانی، تسویه اندیشه مخالف را در دستور خود ندارد بلکه در فضائی دموکراتیک و اصولی بر پایه اسناد پایه ای مورد پذیرش تمامی گرایشات درون خویش ، تعدد نظرگاهها را به چالش و به قضاوت جنبش میکشاند. من در جای دیگری نیز نوشته ام ، باز هم جهت آگهی شما یاد آور میگردد :

تجربه اتحاد چپ کارگری در جهان و ایران ، یعنی حرکت متحدانه همه گرایشات فکری با حفظ استقلال سیاسی _ تشکیلاتی نیروهای درون آن ، گامی است در راستای غلبه بر بحران و تاحدی فائق آمدن بر پراکندگی و تشتت و باید در تقویت آن از هیچ کوششی دریغ نورزید. بد نیست بدانید بر خلاف دید تنگ نظرانه شما در این اتحاد ، هیچکس به کسی ملحق نمیشود، بلکه حفظ استقلال منفردین و گروهها ، از رئوس کار است. ما با امید به چنین کوششی ، گرد هم آمده ایم و به قدرت جمعی خود فکر میکنیم.

دیگر بار برای پاسخ گوئی به تحریف آشکارتان از مبانی و مصوبه ما یاد آور کردم : همه آنانی که اتحاد چپ را میشناسند و با ادبیات آن آشنائی دارند، نیک میدانند که اصول پایه ای و عمومی مبارزه ما « از امروز برای سرنگونی جمهوری اسلامی ، برای سرنگونی سرمایه داری و بر پائی دولت کارگری متکی بر ارگانهای خودگردان اقتدار کارگران و زحمتکشان ، برای استقرار بدیل سوسیالیستی به

مفهوم گسترش دموکراسی در تمام عرصه های سیاسی - اقتصادی ، اجتماعی و استقرار مالکیت اجتماعی متکی بر خود مدیریت تولیدکنندگان که آزادی های بی قید و شرط سیاسی و دموکراسی از اهداف غیر قابل تفکیک آن است برای کمک به سازمان یابی کارگران و زحمتکشان بر مدار ستیزکار و سرمایه ، که این اصول به منزله بنیادهای عام و حداقل مورد توافق و معرف رادیکالیسم اتحادچپ کارگری تلقی میشوند، مبارزات جاری سیاسی و دخالت انقلابی خود در رویدادهای سیاسی و اجتماعی را ، بر مبنای یک برنامه عمل مبارزاتی سازمان میدهد.» و این احکام را ما نه در حرف بلکه با عمل مبارزاتی خود در حد توانمان هر روزه برای ارتقاء سطح مناسبات جنبش چپ و کارگری ایران رهنمون خویش میشناسیم .

این مختصر را بدین خاطر آوردم که هر کس تنها به قاضی رفت راضی بر گشت، تحریف نظرگاههای رسمی و اعلام شده اتحادچپ کارگری ایران که توکل از روز اول اعلام موجودیتش «فاتحه» آنرا خوانده بود تا به امروز از آنچنان سیالیتی بر خوردار گردیده است که بر خلاف نظرگاههای تنگ تان ، جای پای خود را در سطح مناسبات بین المللی و همینطور پل زدن با جنبش کارگری داخل بیش از پیش فراهم میآورد، کارنامه عمل ما در پیشانی سایت ما جای دارد و ما همه علاقه مندان هم سرنوشت را به مطالعه آنچه که تا به امروز انجام داده ایم دعوت میکنیم تا سیه روی شود هر که در او غش باشد.

amir_l@hotmail.com